

چرا باید سوخت و ساخت؟

دکتر منوچهر ثابتیان



فراسخت و احتیاط بتوانیم راه را از بیراهه تمیز دهیم و مگر میراث تجربه ای که این انقلاب بجای گذاشت کم بوده است و بیشتر شهروندان کشور ما جوان و جسور نیستند که به فرمایش آقای مهندس همینطور دست بعصا راه برویم- کشور ما که برونندی و ژئیر و امپراطوری افریقای مرکزی بوکاست و سومالی نیست.

هر چند ما ملتی یکدست نیستیم ولی زبان و فرهنگ ما همه را قرنهایست بهم پیوسته است. لشکر اسلام هر جا که رفت «اسلامیزه» و «عربیزه» شد غیر از سرزمینهای اصلی فلات ایران در کشور ما حتی آن کرد، آذری و ترکمن و بلوچ و هوچ و گیل و خوزهم که به گویش زبان خودشان دلبندند همیشه خود را بخشی از ایرانیان شمرده و به فرهنگ ایران و زبان و ادب فارسی عشق ورزیده اند بزرگترین ضامن استقلال یک ملت بزرگ فرهنگ او و آگاه بود تاریخی بومیان اوست. اگر بتاریخ ایران با دیده روشن بینانه بنگریم می بینیم که همیشه پس از یورش و چیرگی بیگانگان این خود مردم بودند که فرهنگ ما را در زبان خود و در سینه های خود در آداب ملی و جشن ها و مراسم خود با دل و جان نگه داشتند در حالیکه بسیاری از رهبران سیاسی و دولتمردان و روحانیون بلند پایه و زمین داران وامرای لشکر و تیول چی ها برای حفظ منافع و امتیازات خود با ارباب و حاکم تازه وارد ساختند و چه بسا مردم را قاتل گذاشتند. نمونه های این فرایند را پس از حمله عرب و ایلغار مغول به سادگی میتوان در تاریخ ها یافت. در جریان این

کاردار مفلوک سفارت سوخت که چون کشورمان از قافله دنیای پیشرفته هر سال واپس تر می رود باید بر سر هر رهگذری به هر کس و ناکس باج بدهیم نفتمان را اگر خیلی زور بزیم باید به بهائی پائین تر از بیست دلار حراج کنیم که همان بیست سنت بیست سال پیش است و فرآورده های صنعتی دنیای غرب را بعلت تحریم امریکا که اکنون مالک الرقاب جهان است به چهار برابر بهای اصلی آن فراهم آوریم و دست تمنی پیش کره شمالی که گرسنه است و اه ندارد که با ناله سودا کند دراز کنیم که موشک و کارشناس محافظت و آدمکشی برای ما صادر کند- در حالیکه هزاران هزار ایرانی درس خوانده و تحصیل کرده ما که به خون دل این ملت دانش آموختند در جهان پراکنده اند و در خدمت این و آن. همین دیروز در روزنامه تایمز انگلیسی خواندیم که پس از بمباران قنا در لبنان و موج اعتراض جهانیان سخنگوی مطبوعاتی اسرائیل گفته بود «ایران را که پشتیبان حزب اله لبنان است بزودی تنبیه خواهیم کرد» که من فوراً نامه ای برای روزنامه تایمز نگاشتم که آنرا برای خوانندگان نیمروز ترجمه میکنم «آقای سردبیر محترم روزنامه تایمز: به آقای یری درومی URIDROMI که مگوید ایران در خط تنبیه توسط اسرائیل قرار گرفته است باید خاطر نشان شد که آپشخور کشت و کشتاری که حزب الله و اسرائیل راه انداخته اند دقیقاً طرز تفکر قصاص یهودی و اسلامی AN EYE FOR AN EYE یا یک چشم بتلافی یک چشم «است» و نتیجه آن همان بود که در ۱۸ آوریل دیدیم که چگونه صد نفر زن و مرد و کودک بی گناه لبنان را که به قرارگاه جامعه ملل (U.N.) پناه برده بودند اسرائیل به توپ بست و همه دنیا جسدهای تکه پاره شده آنها را در تلویزیون دید. این اندیشه قصاص یهودی- اسلامی درست در نقطه مقابل اندیشه های بزرگوارانه و انسان دوستانه ایرانیان باستان یعنی سراندیشه مهر MEHR قرار میگیرد که در قاموس تفکر اسطوره ای ایران «مهر» کار نیکی است که به خاطر خوبی ذاتی و سریشتی آن باید کردنه برای دریافت پاداش دنیوی و اخروی. تاریخ بما

میکند که اگر ما انسانان آزاد کننده و مستضعفین جهان

گرفته یک ستاد ترور و آدمکشی در سفارت علیه در آلمان و شبکه های گسترده در مناطق دیگر برای محو فیزیکی مخالفان ترتیب داده

- حکومتی که بدون التفات به مصالح و منافع ایران به امریکای غول آسا دهن کجی میکند ولی با پول ملت ایران و انماض آقای کلینتون برای مسلمانان بوسنیا اسلحه میفرستد و کشور بلازده ما را به زعم خود و بی اذن مردم آن سپر بلای مستضعفین جهان میکند.

- حکومتی که کارنامه ۱۸ ساله آن مشحون از کشتار و غارت و مصادره اموال مردم و اختلاس از بیت المال بوده

- حکومتی که با اعمال سیاست های نابخردانه قشری گرا به گفته کارشناس باسواد و بلند پایه نفتی خود دولت آقای پرفسور فشارکی (که در همین کنگره سیرا cira سخن راندند) ما را نه تنها از مشارکت در میدانهای نفتی شمال خزر محروم ساخته بلکه حتی گاز ایران را هم در کنون و آینده نزدیک از بازار انداخته

- حکومتی که در انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی اش با هزار ترفند و با مبول شورای نگهبان و نهادهای استصوابی من در آوردی حتی نامزدان نهضت آزادی را که بهر تقدیر خود را مشغول ذمه همین قانون اساسی متناقض شناسانده اند از شرکت معقول بعنوان اپوزیسیون از میدان بدر کرده.

- حکومتی با یک اقتصاد بی بنیه - صنعت لنگ و در مانده و عقب افتاده و کشاورزی آسیب دیده که ثلث قوت مردم را هم کفاف نمیکند بانفس کش های نابخردانه توخالی کار را بجائی رسانده است که چند تا شیخ پایاسی عرب ادعای مالکیت جزایر ایرانی خلیج فارس را با پرووی و بی پروائی مطرح میکنند

- حکومتی که هر قشری گرای هرزه درائی که پیشوند و یا پسوند «اسلامی» را به خود بچسباند در هر نقطه جهان که باشد، از مصر و سودان و الجزیره و فلسطین و لبنان و بوسنیا و حجاز و بحرین و کوئیت و افغانستان و حتی در قلب امریکا- فوری سر کیسه را شل میکند و دلاهای میلیونی را از خزانه ملت نثار آنها میکند و در منقاد که این اطلاق ناشاست

مردت چهار روز در کاونتری برگزار شد بیش از صد تن کارشناس رنگارنگ و غالباً از امریکا و از جمله چهار پنج نفری هم از دانشگاهیان ایران شرکت داشتند. یک دانشگاهی ایرانی نسبتاً جوان که در باره «موج جدید روشنفکران مذهبی در آستانه قرن بیست و یکم» سخن راند و چنین مینمود که از حواریون آقای دکتر عبدالکریم سروش است اصرار میوزید که جامعه مدنی (CIVIL SOCIETY) در زیر چتر دستار بندان اسلامی ایران پیاده شده (همان سخنی که دوست دیرین کنگفدراسیونی ما آقای گنجیز پهلوان سه چهار سالی است در گوش مامیخوند ولی هر زمان که می پرسیم چطوری؟ با ظرافت و ترفند زیر کانه خودش میگوید: خودتان بهتر میدانید، همین طوری!!) به این صاحب دعوی عزیزمان از دانشگاه طهران که سبلتان قیطنی دوگلاس فربنکسی (Douglas Fairbanks) هم داشت خاطر نشان شدم که به جامعه ای که حکومتیچیان آن آخوندند و اپوزیسیون هم آخوندهای دیگر مگلا و معمم که میگویند «اسلام راستین ما» از اسلام راستین شما بهتر و کارگشتر است نمیتوان به این سادگی عنوان «جامعه مدنی» را اطلاق کرد. این همان آش و همان کاسه اعلیحضرت آریامهر شاهنشاه است که دو حزب ایران نوین و مردم را برای شخص همایونش راه انداخته بودند که خبرنگاران تیز بین انگلیسی با پوزخنده یکی عنوان YES SIR (چشم قربان) به دیگری (OF COURSE SIR (البته قربان) داده بودند به هر حال به این حواریون توصیه کردم که شعر اصغر آقای خرسندی را در کلمات و افاضات آقای دکتر سروش بخوانند که برآستی اگر این نویسنده ده صفحه هم نقد در این زمینه بنویسم آنچه در این شعر عابیتی خلاصه شده نفرتز و گویاتر است. و چهار بیت آخر آن را الحق چه نیکو سروده که میگوید:

مردت چهار روز در کاونتری برگزار شد بیش از صد تن کارشناس رنگارنگ و غالباً از امریکا و از جمله چهار پنج نفری هم از دانشگاهیان ایران شرکت داشتند. یک دانشگاهی ایرانی نسبتاً جوان که در باره «موج جدید روشنفکران مذهبی در آستانه قرن بیست و یکم» سخن راند و چنین مینمود که از حواریون آقای دکتر عبدالکریم سروش است اصرار میوزید که جامعه مدنی (CIVIL SOCIETY) در زیر چتر دستار بندان اسلامی ایران پیاده شده (همان سخنی که دوست دیرین کنگفدراسیونی ما آقای گنجیز پهلوان سه چهار سالی است در گوش مامیخوند ولی هر زمان که می پرسیم چطوری؟ با ظرافت و ترفند زیر کانه خودش میگوید: خودتان بهتر میدانید، همین طوری!!) به این صاحب دعوی عزیزمان از دانشگاه طهران که سبلتان قیطنی دوگلاس فربنکسی (Douglas Fairbanks) هم داشت خاطر نشان شدم که به جامعه ای که حکومتیچیان آن آخوندند و اپوزیسیون هم آخوندهای دیگر مگلا و معمم که میگویند «اسلام راستین ما» از اسلام راستین شما بهتر و کارگشتر است نمیتوان به این سادگی عنوان «جامعه مدنی» را اطلاق کرد. این همان آش و همان کاسه اعلیحضرت آریامهر شاهنشاه است که دو حزب ایران نوین و مردم را برای شخص همایونش راه انداخته بودند که خبرنگاران تیز بین انگلیسی با پوزخنده یکی عنوان YES SIR (چشم قربان) به دیگری (OF COURSE SIR (البته قربان) داده بودند به هر حال به این حواریون توصیه کردم که شعر اصغر آقای خرسندی را در کلمات و افاضات آقای دکتر سروش بخوانند که برآستی اگر این نویسنده ده صفحه هم نقد در این زمینه بنویسم آنچه در این شعر عابیتی خلاصه شده نفرتز و گویاتر است. و چهار بیت آخر آن را الحق چه نیکو سروده که میگوید:

مردت چهار روز در کاونتری برگزار شد بیش از صد تن کارشناس رنگارنگ و غالباً از امریکا و از جمله چهار پنج نفری هم از دانشگاهیان ایران شرکت داشتند. یک دانشگاهی ایرانی نسبتاً جوان که در باره «موج جدید روشنفکران مذهبی در آستانه قرن بیست و یکم» سخن راند و چنین مینمود که از حواریون آقای دکتر عبدالکریم سروش است اصرار میوزید که جامعه مدنی (CIVIL SOCIETY) در زیر چتر دستار بندان اسلامی ایران پیاده شده (همان سخنی که دوست دیرین کنگفدراسیونی ما آقای گنجیز پهلوان سه چهار سالی است در گوش مامیخوند ولی هر زمان که می پرسیم چطوری؟ با ظرافت و ترفند زیر کانه خودش میگوید: خودتان بهتر میدانید، همین طوری!!) به این صاحب دعوی عزیزمان از دانشگاه طهران که سبلتان قیطنی دوگلاس فربنکسی (Douglas Fairbanks) هم داشت خاطر نشان شدم که به جامعه ای که حکومتیچیان آن آخوندند و اپوزیسیون هم آخوندهای دیگر مگلا و معمم که میگویند «اسلام راستین ما» از اسلام راستین شما بهتر و کارگشتر است نمیتوان به این سادگی عنوان «جامعه مدنی» را اطلاق کرد. این همان آش و همان کاسه اعلیحضرت آریامهر شاهنشاه است که دو حزب ایران نوین و مردم را برای شخص همایونش راه انداخته بودند که خبرنگاران تیز بین انگلیسی با پوزخنده یکی عنوان YES SIR (چشم قربان) به دیگری (OF COURSE SIR (البته قربان) داده بودند به هر حال به این حواریون توصیه کردم که شعر اصغر آقای خرسندی را در کلمات و افاضات آقای دکتر سروش بخوانند که برآستی اگر این نویسنده ده صفحه هم نقد در این زمینه بنویسم آنچه در این شعر عابیتی خلاصه شده نفرتز و گویاتر است. و چهار بیت آخر آن را الحق چه نیکو سروده که میگوید:

مردت چهار روز در کاونتری برگزار شد بیش از صد تن کارشناس رنگارنگ و غالباً از امریکا و از جمله چهار پنج نفری هم از دانشگاهیان ایران شرکت داشتند. یک دانشگاهی ایرانی نسبتاً جوان که در باره «موج جدید روشنفکران مذهبی در آستانه قرن بیست و یکم» سخن راند و چنین مینمود که از حواریون آقای دکتر عبدالکریم سروش است اصرار میوزید که جامعه مدنی (CIVIL SOCIETY) در زیر چتر دستار بندان اسلامی ایران پیاده شده (همان سخنی که دوست دیرین کنگفدراسیونی ما آقای گنجیز پهلوان سه چهار سالی است در گوش مامیخوند ولی هر زمان که می پرسیم چطوری؟ با ظرافت و ترفند زیر کانه خودش میگوید: خودتان بهتر میدانید، همین طوری!!) به این صاحب دعوی عزیزمان از دانشگاه طهران که سبلتان قیطنی دوگلاس فربنکسی (Douglas Fairbanks) هم داشت خاطر نشان شدم که به جامعه ای که حکومتیچیان آن آخوندند و اپوزیسیون هم آخوندهای دیگر مگلا و معمم که میگویند «اسلام راستین ما» از اسلام راستین شما بهتر و کارگشتر است نمیتوان به این سادگی عنوان «جامعه مدنی» را اطلاق کرد. این همان آش و همان کاسه اعلیحضرت آریامهر شاهنشاه است که دو حزب ایران نوین و مردم را برای شخص همایونش راه انداخته بودند که خبرنگاران تیز بین انگلیسی با پوزخنده یکی عنوان YES SIR (چشم قربان) به دیگری (OF COURSE SIR (البته قربان) داده بودند به هر حال به این حواریون توصیه کردم که شعر اصغر آقای خرسندی را در کلمات و افاضات آقای دکتر سروش بخوانند که برآستی اگر این نویسنده ده صفحه هم نقد در این زمینه بنویسم آنچه در این شعر عابیتی خلاصه شده نفرتز و گویاتر است. و چهار بیت آخر آن را الحق چه نیکو سروده که میگوید:

مردت چهار روز در کاونتری برگزار شد بیش از صد تن کارشناس رنگارنگ و غالباً از امریکا و از جمله چهار پنج نفری هم از دانشگاهیان ایران شرکت داشتند. یک دانشگاهی ایرانی نسبتاً جوان که در باره «موج جدید روشنفکران مذهبی در آستانه قرن بیست و یکم» سخن راند و چنین مینمود که از حواریون آقای دکتر عبدالکریم سروش است اصرار میوزید که جامعه مدنی (CIVIL SOCIETY) در زیر چتر دستار بندان اسلامی ایران پیاده شده (همان سخنی که دوست دیرین کنگفدراسیونی ما آقای گنجیز پهلوان سه چهار سالی است در گوش مامیخوند ولی هر زمان که می پرسیم چطوری؟ با ظرافت و ترفند زیر کانه خودش میگوید: خودتان بهتر میدانید، همین طوری!!) به این صاحب دعوی عزیزمان از دانشگاه طهران که سبلتان قیطنی دوگلاس فربنکسی (Douglas Fairbanks) هم داشت خاطر نشان شدم که به جامعه ای که حکومتیچیان آن آخوندند و اپوزیسیون هم آخوندهای دیگر مگلا و معمم که میگویند «اسلام راستین ما» از اسلام راستین شما بهتر و کارگشتر است نمیتوان به این سادگی عنوان «جامعه مدنی» را اطلاق کرد. این همان آش و همان کاسه اعلیحضرت آریامهر شاهنشاه است که دو حزب ایران نوین و مردم را برای شخص همایونش راه انداخته بودند که خبرنگاران تیز بین انگلیسی با پوزخنده یکی عنوان YES SIR (چشم قربان) به دیگری (OF COURSE SIR (البته قربان) داده بودند به هر حال به این حواریون توصیه کردم که شعر اصغر آقای خرسندی را در کلمات و افاضات آقای دکتر سروش بخوانند که برآستی اگر این نویسنده ده صفحه هم نقد در این زمینه بنویسم آنچه در این شعر عابیتی خلاصه شده نفرتز و گویاتر است. و چهار بیت آخر آن را الحق چه نیکو سروده که میگوید:

مردت چهار روز در کاونتری برگزار شد بیش از صد تن کارشناس رنگارنگ و غالباً از امریکا و از جمله چهار پنج نفری هم از دانشگاهیان ایران شرکت داشتند. یک دانشگاهی ایرانی نسبتاً جوان که در باره «موج جدید روشنفکران مذهبی در آستانه قرن بیست و یکم» سخن راند و چنین مینمود که از حواریون آقای دکتر عبدالکریم سروش است اصرار میوزید که جامعه مدنی (CIVIL SOCIETY) در زیر چتر دستار بندان اسلامی ایران پیاده شده (همان سخنی که دوست دیرین کنگفدراسیونی ما آقای گنجیز پهلوان سه چهار سالی است در گوش مامیخوند ولی هر زمان که می پرسیم چطوری؟ با ظرافت و ترفند زیر کانه خودش میگوید: خودتان بهتر میدانید، همین طوری!!) به این صاحب دعوی عزیزمان از دانشگاه طهران که سبلتان قیطنی دوگلاس فربنکسی (Douglas Fairbanks) هم داشت خاطر نشان شدم که به جامعه ای که حکومتیچیان آن آخوندند و اپوزیسیون هم آخوندهای دیگر مگلا و معمم که میگویند «اسلام راستین ما» از اسلام راستین شما بهتر و کارگشتر است نمیتوان به این سادگی عنوان «جامعه مدنی» را اطلاق کرد. این همان آش و همان کاسه اعلیحضرت آریامهر شاهنشاه است که دو حزب ایران نوین و مردم را برای شخص همایونش راه انداخته بودند که خبرنگاران تیز بین انگلیسی با پوزخنده یکی عنوان YES SIR (چشم قربان) به دیگری (OF COURSE SIR (البته قربان) داده بودند به هر حال به این حواریون توصیه کردم که شعر اصغر آقای خرسندی را در کلمات و افاضات آقای دکتر سروش بخوانند که برآستی اگر این نویسنده ده صفحه هم نقد در این زمینه بنویسم آنچه در این شعر عابیتی خلاصه شده نفرتز و گویاتر است. و چهار بیت آخر آن را الحق چه نیکو سروده که میگوید:

مردت چهار روز در کاونتری برگزار شد بیش از صد تن کارشناس رنگارنگ و غالباً از امریکا و از جمله چهار پنج نفری هم از دانشگاهیان ایران شرکت داشتند. یک دانشگاهی ایرانی نسبتاً جوان که در باره «موج جدید روشنفکران مذهبی در آستانه قرن بیست و یکم» سخن راند و چنین مینمود که از حواریون آقای دکتر عبدالکریم سروش است اصرار میوزید که جامعه مدنی (CIVIL SOCIETY) در زیر چتر دستار بندان اسلامی ایران پیاده شده (همان سخنی که دوست دیرین کنگفدراسیونی ما آقای گنجیز پهلوان سه چهار سالی است در گوش مامیخوند ولی هر زمان که می پرسیم چطوری؟ با ظرافت و ترفند زیر کانه خودش میگوید: خودتان بهتر میدانید، همین طوری!!) به این صاحب دعوی عزیزمان از دانشگاه طهران که سبلتان قیطنی دوگلاس فربنکسی (Douglas Fairbanks) هم داشت خاطر نشان شدم که به جامعه ای که حکومتیچیان آن آخوندند و اپوزیسیون هم آخوندهای دیگر مگلا و معمم که میگویند «اسلام راستین ما» از اسلام راستین شما بهتر و کارگشتر است نمیتوان به این سادگی عنوان «جامعه مدنی» را اطلاق کرد. این همان آش و همان کاسه اعلیحضرت آریامهر شاهنشاه است که دو حزب ایران نوین و مردم را برای شخص همایونش راه انداخته بودند که خبرنگاران تیز بین انگلیسی با پوزخنده یکی عنوان YES SIR (چشم قربان) به دیگری (OF COURSE SIR (البته قربان) داده بودند به هر حال به این حواریون توصیه کردم که شعر اصغر آقای خرسندی را در کلمات و افاضات آقای دکتر سروش بخوانند که برآستی اگر این نویسنده ده صفحه هم نقد در این زمینه بنویسم آنچه در این شعر عابیتی خلاصه شده نفرتز و گویاتر است. و چهار بیت آخر آن را الحق چه نیکو سروده که میگوید:

مردت چهار روز در کاونتری برگزار شد بیش از صد تن کارشناس رنگارنگ و غالباً از امریکا و از جمله چهار پنج نفری هم از دانشگاهیان ایران شرکت داشتند. یک دانشگاهی ایرانی نسبتاً جوان که در باره «موج جدید روشنفکران مذهبی در آستانه قرن بیست و یکم» سخن راند و چنین مینمود که از حواریون آقای دکتر عبدالکریم سروش است اصرار میوزید که جامعه مدنی (CIVIL SOCIETY) در زیر چتر دستار بندان اسلامی ایران پیاده شده (همان سخنی که دوست دیرین کنگفدراسیونی ما آقای گنجیز پهلوان سه چهار سالی است در گوش مامیخوند ولی هر زمان که می پرسیم چطوری؟ با ظرافت و ترفند زیر کانه خودش میگوید: خودتان بهتر میدانید، همین طوری!!) به این صاحب دعوی عزیزمان از دانشگاه طهران که سبلتان قیطنی دوگلاس فربنکسی (Douglas Fairbanks) هم داشت خاطر نشان شدم که به جامعه ای که حکومتیچیان آن آخوندند و اپوزیسیون هم آخوندهای دیگر مگلا و معمم که میگویند «اسلام راستین ما» از اسلام راستین شما بهتر و کارگشتر است نمیتوان به این سادگی عنوان «جامعه مدنی» را اطلاق کرد. این همان آش و همان کاسه اعلیحضرت آریامهر شاهنشاه است که دو حزب ایران نوین و مردم را برای شخص همایونش راه انداخته بودند که خبرنگاران تیز بین انگلیسی با پوزخنده یکی عنوان YES SIR (چشم قربان) به دیگری (OF COURSE SIR (البته قربان) داده بودند به هر حال به این حواریون توصیه کردم که شعر اصغر آقای خرسندی را در کلمات و افاضات آقای دکتر سروش بخوانند که برآستی اگر این نویسنده ده صفحه هم نقد در این زمینه بنویسم آنچه در این شعر عابیتی خلاصه شده نفرتز و گویاتر است. و چهار بیت آخر آن را الحق چه نیکو سروده که میگوید:

مردت چهار روز در کاونتری برگزار شد بیش از صد تن کارشناس رنگارنگ و غالباً از امریکا و از جمله چهار پنج نفری هم از دانشگاهیان ایران شرکت داشتند. یک دانشگاهی ایرانی نسبتاً جوان که در باره «موج جدید روشنفکران مذهبی در آستانه قرن بیست و یکم» سخن راند و چنین مینمود که از حواریون آقای دکتر عبدالکریم سروش است اصرار میوزید که جامعه مدنی (CIVIL SOCIETY) در زیر چتر دستار بندان اسلامی ایران پیاده شده (همان سخنی که دوست دیرین کنگفدراسیونی ما آقای گنجیز پهلوان سه چهار سالی است در گوش مامیخوند ولی هر زمان که می پرسیم چطوری؟ با ظرافت و ترفند زیر کانه خودش میگوید: خودتان بهتر میدانید، همین طوری!!) به این صاحب دعوی عزیزمان از دانشگاه طهران که سبلتان قیطنی دوگلاس فربنکسی (Douglas Fairbanks) هم داشت خاطر نشان شدم که به جامعه ای که حکومتیچیان آن آخوندند و اپوزیسیون هم آخوندهای دیگر مگلا و معمم که میگویند «اسلام راستین ما» از اسلام راستین شما بهتر و کارگشتر است نمیتوان به این سادگی عنوان «جامعه مدنی» را اطلاق کرد. این همان آش و همان کاسه اعلیحضرت آریامهر شاهنشاه است که دو حزب ایران نوین و مردم را برای شخص همایونش راه انداخته بودند که خبرنگاران تیز بین انگلیسی با پوزخنده یکی عنوان YES SIR (چشم قربان) به دیگری (OF COURSE SIR (البته قربان) داده بودند به هر حال به این حواریون توصیه کردم که شعر اصغر آقای خرسندی را در کلمات و افاضات آقای دکتر سروش بخوانند که برآستی اگر این نویسنده ده صفحه هم نقد در این زمینه بنویسم آنچه در این شعر عابیتی خلاصه شده نفرتز و گویاتر است. و چهار بیت آخر آن را الحق چه نیکو سروده که میگوید:

مردت چهار روز در کاونتری برگزار شد بیش از صد تن کارشناس رنگارنگ و غالباً از امریکا و از جمله چهار پنج نفری هم از دانشگاهیان ایران شرکت داشتند. یک دانشگاهی ایرانی نسبتاً جوان که در باره «موج جدید روشنفکران مذهبی در آستانه قرن بیست و یکم» سخن راند و چنین مینمود که از حواریون آقای دکتر عبدالکریم سروش است اصرار میوزید که جامعه مدنی (CIVIL SOCIETY) در زیر چتر دستار بندان اسلامی ایران پیاده شده (همان سخنی که دوست دیرین کنگفدراسیونی ما آقای گنجیز پهلوان سه چهار سالی است در گوش مامیخوند ولی هر زمان که می پرسیم چطوری؟ با ظرافت و ترفند زیر کانه خودش میگوید: خودتان بهتر میدانید، همین طوری!!) به این صاحب دعوی عزیزمان از دانشگاه طهران که سبلتان قیطنی دوگلاس فربنکسی (Douglas Fairbanks) هم داشت خاطر نشان شدم که به جامعه ای که حکومتیچیان آن آخوندند و اپوزیسیون هم آخوندهای دیگر مگلا و معمم که میگویند «اسلام راستین ما» از اسلام راستین شما بهتر و کارگشتر است نمیتوان به این سادگی عنوان «جامعه مدنی» را اطلاق کرد. این همان آش و همان کاسه اعلیحضرت آریامهر شاهنشاه است که دو حزب ایران نوین و مردم را برای شخص همایونش راه انداخته بودند که خبرنگاران تیز بین انگلیسی با پوزخنده یکی عنوان YES SIR (چشم قربان) به دیگری (OF COURSE SIR (البته قربان) داده بودند به هر حال به این حواریون توصیه کردم که شعر اصغر آقای خرسندی را در کلمات و افاضات آقای دکتر سروش بخوانند که برآستی اگر این نویسنده ده صفحه هم نقد در این زمینه بنویسم آنچه در این شعر عابیتی خلاصه شده نفرتز و گویاتر است. و چهار بیت آخر آن را الحق چه نیکو سروده که میگوید:

که احوال این ملت بینوا گذشته است از حرفهای شما

امروز که بیستم آوریل است دوستی از ایتالیا به من زنگ زد و با هیجان بسیار گفت که گروه سیاسی «شاخ زیتون» که مجموعه ای از احزاب چپ ایتالیا و از جمله حزب کمونیست سابق است در انتخابات مجلس و سنای آن کشور اکثریت را بدست آورده و پس از پنجاه سال در جازدن در سرد خانه انزوا «حزب» خود را برای شرکت در دولت آینده آماده میکند ضمناً از دوست دیرین من جیوانی برلینگور Giovanni Berlinguer (برادر رئیس سابق حزب کمونیست ایتالیا ENRICO تازنده بود مشهور جهان بود) نام برد که وی گفته است «من خوشوقتم که زنده ماندم و زمانی را در می یابم که حزب کمونیست ایتالیا با ارزیابی از یک گذشته پر از مبارزه ولی ناکام و اندر و با پیراستن وزدودن پا پیچ های مزاحم ایدئولوژیک و رفورم درونی، انطباق آرمان های خود با نیازهای کنونی مردم ایتالیا و از همه مهمتر ائتلاف و تشریک مساعی با همگرایان توانسته است از راه انتخابات قانونی به دریاست تاریخی خود بپردازد »

باشیدین این گفتمان بی اختیار بیاد گذشته های دور خودمان افتادم و به سرگذشت صدها جوانمرد و شیرزن ایرانی از چپی و ملی گرا و میهن دوست و تجدد خواه (اندیشیدم) و با انده و دریغ بسیار بیادم آمد که چگونه این کارها با وجود گذراندن سالهای دراز در غربت و محرومیت همیشه امیدوار بودند که روزی انقلاب شود و بدی ها و پلیدی ها زدوده شود و مردم میهن ما با سرفرازی و افتخار از این مبارزه صد ساله پسین بدر آیند- و دیدیم که چه شد

-چه سر لشکرهای پنج ستاره و سپهبد و ارتش بدها با پاگون های تاجدار که شاه درمانده و بیمار را که تازه پس از یک عمر سنگ را بستن و سگ را گشودن ندای انقلاب را شنیده بود سر بزنگاه رها کردند و با ژنرال هایزر آمریکائی قول و قرار گذاشتند!

-چه ملی گراها و مصدقی ها که سراسیمه بدستبوس «امام» شتافتند و به همگنان مال اندیش و میهن دوست خود چون دکتر بختیار در

بدستبوس «امام» شتافتند و به همکنان مال اندیش و میهن دوست خود چون دکتر بختیار در آن هفته های و انفسا پشت کردند!
- چه توده ای هائی که پس از چهل سال نوشیدن ودکا وانکار خدا و پیغمبر با دستار بندان فریکار پشت تلویزیون در مباحث خنک و بی مورد حوزه ای سر شاخ شدند و برای تنفس سیاسی ابلهانه زیر عبای آخوند رفتند و از صادق خلغالی و قصاب های دیگر برگزیده امام مجیز گفتند و خلاصه چه مجاهد و چریک و فدائی که بجان هم و همه افتادند و نتیجه این جنگ های مغلوبه چپ اندر فیچی آن شد که یک جنبش اصیل انقلابی ایرانی به یک انقلاب مرگبار و نحس اسلامی درگذریسی یافت که هنوز هم میراث خوار آن هستیم. کشوری که بیست سال پیش میانگین در آمد سرانه آن از مرز سه هزار (۳۰۰۰) دلار (دلار آن زمان!) میگذشت اکنون به قهقرای ورشکستگی مالی و اخلاقی سقوط کرده و در آمد سرانه آن حدود ششصد دلار (این زمان) است و در ردیف هشتاد و چهارمین کشور جهان سومی قرار گرفته. قشرهای پائین جامعه دچار فقر فزاینده اند و خارج از محدوده تکنوکرات های فنی و پزشکی و بازاری های سفته باز فقط آخوندهای حاکم و دار و دسته شرکای آنها هستند که دستشان بهمه چیز میرسد. کشور یک وام سی بیلیون (سه هزار میلیون) دلاری دارد که تنها پرداخت بهره آن کار حضرت فیل است. دروغ و فریب و تظاهر به پارسائی که از ویژگی های ملایان بشمار میرفت اکنون به دیگران هم سرایت کرده و مردم از اخلاقیات سنتی ایرانی چون مهمان نوازی، افروتنی، سازش و فتوت کم کم بری میشوند. در جامعه ای که با خشونت هر چه تمامتر چادر ولچک و روسری وارمک به زنان تحمیل میکند فحشاء و خود فروشی و صیغه و متعه بازی در نتیجه نیاز و بی برگی به ابعاد زنده و چشمگیر رسیده است. سطح انتظارات شهر و ندان چنان فرود آمده که مردم فریب خورده دلشان را به گلکاری و جدول بندی شهرها و برج های بیست و سی اشکوبه با بهای سرسام آور خوش میکنند و حتی فرنگ رفته ها هم با دیدن اینگونه نمادها مثلا در طهران یا اصفهان ذوق زده شده باور میکنند که به اصطلاح سولقان هم شهری شده، غافل از اینکه در بسیاری از کشورهای جهان سومی امریکای جنوبی چهل و پنجاه سال پیش هم از اینگونه مظاهر موجود بود و بیشترش و بهترش!! برای نشان دادن این افت جای دور نباید رفت و این نویسنده که ماه پیش در کنگره CIRA برای بررسی مسائل ایران دعوت شده بود نمونه های آنرا باصطلاح آخوندها به رأی العین مشاهده کردم. در این کنگره بزرگ که به همیاری چند استاد ایرانی از امریکا و به همت دکتر کامران مفید و زحمات شبانه روزی ایشان بو

گذشته است از حرفهای شما چوبینی یکی گشته از اعتیاد تنش خسته و زار و خواپش زیاد به او کار نیکو سفارش بکن بگو حقه بگذار و ورزش بکن بکن شخص معتاد را سرزنش نگویش که تریاک بهتر بکش

در این بازار مکاره ایران شناسان و خبره های گرانمایه واقعا دانش پژوه همین محقق جوان از طهران که در بالا اشاره بدو کردم با گرانجایی بسیار میکوشید بما بقیولند که بازار اندیشه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فلسفی در ایران اسلامی رونق بسیار یافته و چند مجله رنگارنگ به رخ ما کشیده میشد که دست کم ۹۰/۹۰ مطالب آنها ترجمه و اقتباس از نویسندگان خارجی بود این پژوهشگر چنان از قافله پرت بود که در کنار نویسنده این سطور و در حضور استاد موشکاف ایرانیشناسی چون فردهالیدی (FRED HALLIDAY) ادعا کرد که در ژرفای اسلام روح سکولاریزم (SECULARISM) نهفته است که بنده برتافتم و واکفیدم و به انگلیسی گفتم: (RUBBISH!) که ترجمه موبدبانه آن «کلپتیره» است، در نشست گسترده (پلنوم) دیگری شخصیت مبارز و دلسوز و مشهور از نهضت آزادی با نیایش و کرنش و برخاستن حضار در ورود ایشان و به اصطلاح باسلام و صلوات پشت تریبون سخنرانی قرار گرفت و معرف ایشان بقول عوام هندوانه های کلانی زیر بغل ایشان گذاشت. سخنگوی نامدار پس از یک ساعت و نیم بافتن آسمان و ریسمان که به یک روزه خوانی کسالت آوری بیشتر میمانست تا افاضات یک شخصیت سابقه دار و مبارز سیاسی چنان جوی آفرید که شتونگان بی تاب شدند و انبوهی به سم زدن افتادند و این پاو آن پا میکردند و کسان دیگر به تعارض آشکار دهان گشودند که جلسه بهم خورد. نگارنده این سطور با آنده و شگفتی شنیده ام که همین شخصیت سیاسی هفته بعد در سخنرانی دیگری که برای دانشجویان کالج امپریال لندن ایراد کردند در پتو از حکومت اسلامی تلویحا اشاره کرده اند که اگر این به اصطلاح «امامزاده» را هم بی اعتبار کنید ایران تجزیه خواهد شد! که یعنی بسوزید و بسازید که عنوان این نوشتار بنده ملهم از این گفتمان ایشان است ولی باید پرسید چرا! آيا - حکومتی که قرار بازداشت وزیر اطلاعات او به اتهام قتل و ترور آزاد مردان کرد ایرانی در برلن از سوی دادگستری آلمان صادر شده - حکومتی که به سرکوب و کشتار اسلام شهر و نظایر آن اکتفا نمیکند و مطابق اسنادی که در اختیار روزنامه ساندی تلگراف ۲۱ آوریل (SUNDAY TELEGRAPH) قرار

نش میکند و دلارهای میلیونی را از خزانه ملت نثار آنها میکنند و می پندارد که این اطوار ناشایست مصداق این بیت است که «نونینی میکنی و در دجله انداز» که ایزد در بیابانت دهد یازم و تازه این حاتم بخشی ها به قشری گرایان اسلامی و عمه ظلم هم محدود نمیشود و اگر ناسلمانی هم واژه اسلام یا اسلامی را در مقوله ای و جایی هر چقدر هم بی ربط باشد بکار گیرد و جا بزند فوراً مورد تقدیر و تحسین ابلهانه یا کارهای حکومتی قرار بگیرد که تعریف کردن یک نمونه آن که شخص نگارنده شاهد آن بودم بی مناسبت نیست: این نویسنده طبق دعوتنامه ای که دو ماه پیش دریافت کرده بودم اخیراً به یک گرد هم آئی همسفران سابق قافله اکتشافی الموت رفتم که در منزل مهمانی وعیش ونوش ارتشی های کلفت انگلیسی در ناحیه پیکادلی لندن برگزار شد. ماجرا از این قرار بود که اینجانب متجاوز از سی سال پیش بعنوان پرنسک و کهنورد با یک قافله اکتشافی انگلیسی از آکسفورد بنام «THE OXFORD LAMAIT EXPEDITION» به کوهستانهای الموت برای بازرسی و مطالعه دژهای مغروبه اسماعیلیه رفتم. این قافله انگلیسی تحت فرمان یک سرهنگ بازنشسته و مدرس دانشگاهی هدایت میشد و رد پای ایوانوف روسی و فریا استارک (FREYA STARK) انگلیسی را بعدت چهار ماه پیمود که خود داستان جالب مفصلی است و من اندکی از خروار مشاهدات خود را از بی برگی و بیماری و جهالت که بر تمام این خطه زیبای کوهستانی در عصر آریمهری حکمفرما بود در فصلی از کتابی بنگارش آوردم که خارج از موضوع «است ولی این بار پس از سی سال و اندی که به گد همانی یا دوره (RENUION) بازماندگان آن قافله اکتشافی دعوت شده و رفتم دیدم همان دوست قبلی ما - همان سرهنگ انگلیسی که برآستی پژوهشگر پیگیر و دانشمند تاریخ اسماعیلیه نزاری است با وجود کبر سن دوباره در نظر دارد به این صفحات ایران سفر کند و قافله اکتشافی دیگری راه انداخته ولی این بار ظاهراً با صلاحدید اعوان جمهوری اسلامی و احتمالاً تیغ زدن آنها قافله اکتشافی را قافله اکتشافی پژوهشی اسلامی ایران و انگلیسی اسم گذاری کرده THE ANGLIO IRANIAN ISLAMIC RESEARCH EXPEDITION این بنده نگارنده این سطور با سرهنگ انگلیسی وتنی چند از بازماندگان قافله اکتشافی نخستین در میز بالا یا HIGH TABLE نشسته بودیم و سر همان میز هم کاردار سفارت علیه با ته ریش اسلامی و ریخه سرداری بی فکل و چهره سبزه تیره ایرانی مهمان ویژه بود و در جمعی که به عادت انگلیسیها در اینگونه «دوره» ها مشروبات الکلی را تا خرخره سرمیکشند ایشان با ظرافت و پارسامنائی غمزه آودی آب پرتقال نوش می فرمودند و هر از بندگان لبخندی سخاوتمندانه بر لبان ایشان نقش می بست که یعنی به بین اسلام عزیز چه غوغا کرده است! برآستی میگویم دلم بحال خودمان ایرانیها! از جمله همان

برای دریافت پادشاهی دنیوی و اخروی. تاریخ بما میگوید که ایرانیان آزاد کننده قوم یهود بودند و عید پوریم (PURIM) یا جشن استر FEAST OF ESTHER به یادبود آزادی یهودیان از اسارت بابل گرفته میشود که در سال ۵۳۸ پیش از میلاد داریوش بزرگ شهریار پارس پس از شکست نابونیدوس NOBONIDUS امپراطور بابل هزاران یهودی را که در غل و زنجیر بودند آزاد کرد و بیشتر آنها را با توشه و خواسته روانه اورشلیم کرد که معبد خود را بازسازی کنند و بقیه را باخود به اکباتان که پایتخت تابستانی شاهنشاهی بود برد و برای آنها شهری ساخت که اسکان یافتند اخلاف مستقیم همان رهبران آزاد شده یهودی پیگیره اصلی و کالبد دیرینه جامعه یهودیان ایران را تا همین اواخر بمدت بیست و پنج قرن تشکیل میدادند - الیکارشی اسلامی که با کشتار و خفقان بر ایران فرمان میراند و به تئور ایرانیان «مخالف در خارج نیز دست یازیده با اندیشه های انسانگرایانه تاریخی ایرانیان بیگانه است - اگر آقای یوری درومی با انگیزه های انتقام جویانه ای که از قوانین الهی یهودی اسلامی نشأت گرفته است میخواهد تقاص بکشد که با خود حزب الله و حامیان آن تصفیه حساب کند نه با ایران و مردم آن)

چون نوشته های من مانند آثار همه کسانی که دل پیری از روزگار دارند از نقدی به نکته ای و از نکته ای به خاطره ای و از خاطره ای به تاریخ گشاده میشود و بناچار رشته اندیشه و پندار در اینجا و آنجا از دست میگذرد باید واگویم کنم و به آنجائی بازگردم که از حکومت دستار بندان اسلامی گله میکردم که چگونه مصالح مردم ما را گروی نگهداشت «نظام» آنجائی خود کرده اند و میگفتم که چنین حکومتی با چه قرینه و سابقه ایست که در این دنیای پر آشوب آنرا ضامن استقلال و بهروزی کشور و مردم شناسم کشوری با آن سابقه تاریخی پر فروغ باستانی با آن اندیشه های بزرگوارانه مردمی که سراسر شاهنامه فردوسی بیانگر است (و در این مورد استنتاجات منوچهر جمالی فیلسوف فرهیخته واقعا خواندنی است و باید جزء کتابهای درسی نوجوانان ما در آینده شود) هیچ نیازی به امر بمعروف دستار بندان که در این ۱۸ سال امتحان خودشان را پس داده اند و دمار از روزگار یار و دیار بر آورده اند ندارد. مگر شصت میلیون ایرانی داخل آدم نیستند که با فرو ریختن این نظام ضد تاریخی تار و پود ایران گسسته و تجزیه شود و آقای مهندس نهضت آزادی برای ما خط و نشان بکشند که دست به ترکیب این امامزاده نزنید که مبادا بد، بدتر شود! در این دنیائی که پر از ایرانیهای تحصیل کرده و اندیشمند است و فقط تعداد کارشناسان کامپیوتری ایرانی که در خارج میزیند برابر نیازهای درون بوم فعلی ماست ما البته باید با

های این فرایند را پس از حمله عرب و انبغار معول به سادگی میتوان در تاریخ ها یافت. در جریان این انقلاب هم مردم برای بدست آوردن آزادی های سیاسی پیشرفت اجتماعی و بالندگی اقتصادی و رهائی از واپس افتادگی فداکاری بسیار کردند ولی دیدند رهبران روشنفکر و سیاستمداران پرمدعا «هنگام» را درگیرودار انقلاب و پس از آن بدرستی نشناختند و دست آوردهای انقلاب را دو دستی تقدیم رهبر فرهمند و برنده ای چون آیت اله خمینی کردند و او هم طبیعتاً کلک غائله را به سود ملایان و همدستان آنها کند - زمانیکه آنها از آسیاب افتاد مردم دیدند پس از آنهمه قول و قرار سرشان بی کلاه مانده است. در چنین شرائطی البته نمیتوان انتظار داشت که مردم ایمانشان را به رهبران از دست ندهند. در بایست کوننی ما اینست که آن ایمان و باوری که مردم ما در این صد ساله اخیر بی شائبه نثار رهبران روشنفکر متجدد و ترقیخواه کردند و در نتیجه ندانم کاری هاسست و بی رنگ شده دو باره احیا کنیم.

در کشورهای دموکراتیک هنگامیکه یک حزب سیاسی در انتخابات شکست میخورد و از او روگردان میشوند و به دیگران رأی میدهند. آن حزب و رهبران آن فوراً به بازسازی درونی و مرور برنامه های خود بر پایه نیازهای ملی و خواست پشتیبانان خود می پردازد و برای مردم خط و نشان نمیکشد که چشمتان کور شود و دنده تان نرم شود که ما را نینسندیدید تا رقبا چه بلائی بر سرتان بیآورند!! که ارزانتان باد!! برای ما ایرانیان که هنوز در پیچ و خم کوچه های تنگ و تاریک استبداد ولایت فقیه با کورمالی راه می پیمائیم البته چنین گزینش های دموکراتیک مقدور نیست با اینهمه چشم انداز بزرگراه رستگاری با کاربرد اتحاد و مبارزه هم اکنون در افاق سیاسی کشور، دیده میشود. وظیفه مبرم ماست که با کند و کاو بیشتر آنرا فاختر و گسترده تر کنیم. در فرجام باید بگویم که با همه بیستی ها و نارسائی های ساختاری که به دلایل گوناگون از ذهنیت ما ایرانیان سرشته است و در کردار ما بروز میکند و نمونه جایی از آنرا در طی این نوشته به شیوه انتقادی برشمردم و خورده گرفتیم، اقوام ایرانی دارای ویژگی های آفریننده فراوانند والا تاریخ ما هرگز بدینگونه چشمگیر و فریبا نمیتوانست بود. پس به کسانی که کارائی و پروای این ملت کهنسال را اندک میگیرند و میگویند خطر نکنید و در خاک و خل همان پس کوچه های ولایت فقیه بلولید که مبادا وضع از این هم بدتر شود، باید بقول دوست فرزانه مان فرشید جمالی گفت «آقا کور خوانده اید!!» که عنقا را بلند است آشیانه.

۱۰۱